

در گذر از مه

گزارشی از کتاب دین ملک طاووس: یزیدی‌ها و جهان معنوی آنها

● زهرا عامری

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا ameri.zahra65@yahoo.com

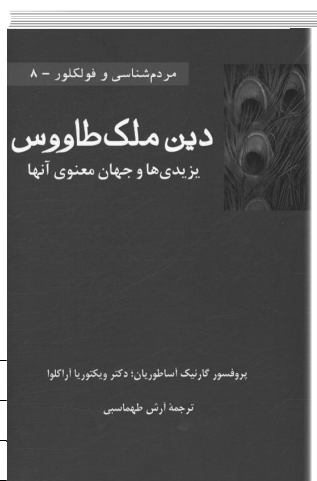
چکیده

«ابلیس»، یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های داستان آفرینش در ادیان و آیین‌های مختلف، جلوه‌های گوناگونی یافته است. در اثر تحقیقی دین ملک طاووس، زوایای افسانه‌ای آیین یزیدیان و چهره ابلیس در قالب نماد «طاووس» بررسی شده است. این نوشته در نظر دارد با معرفی این اثر، اساطیر و باورهای عامیانه یزیدیان را به‌عنوان یکی از جلوه‌های حضور ابلیس در فهم عامیانه و اسطوره‌سازی‌ها نشان دهد. با توجه به تحقیقات گسترده‌ای که در خصوص یزیدیان و آیین آنها صورت گرفته است، می‌توان مزیت عمده این اثر را تحقیقات میدانی و نقل افسانه‌های عامیانه شفاهی پیروان این آیین دانست که نظیر آنها را در سایر آثار نمی‌توان یافت.

کلیدواژه: داستان آفرینش، ابلیس، یزیدیان، ملک طاووس

مقدمه

نمادسازی را می‌توان یکی از شیوه‌های رویارویی انسان با ناشناخته‌ها دانست، ناشناخته‌هایی که برای توجیه‌پذیر شدن در قالب یک شیء، شخصیت، تصویر یا پدیده محسوس ظاهر می‌شوند. شاید به همین سبب است که انسانی که با نیروی نامرئی باد به جلو رانده شده یا حرکت برگ‌ها را دیده است، رب‌النوع‌ها را آفریده تا بتواند باد ناشناخته را تحت سلطه شناخته‌های خود درآورد و ملموس سازد. گاه نیز بشر با تجربیات درونی خود با حقایقی ماورای انسانی روبه‌رو شده و خواسته از اسرار پیش از پیدایش و پس از مرگ خود اطلاع یابد؛ بنابراین قصه‌ها و روایت‌های فراوانی را از جهان دیگر خلق کرده



■ اساطوریان، گارنیک و ویکتوریا اراکلو (۱۳۹۷) دین
ملک طاووس، یزیدی‌ها و جهان معنوی آنها، ترجمه
ارش طهماسبی، تهران: فرهامه.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال اول، شماره ۱ و ۲
بهار و تابستان ۱۳۹۷

۱۱۴

و نمادهایی همچون رودخانه، پل، سگ، درخت و غیره را برای بصری ساختن تخیلات خویش به کار گرفته است. در دوره‌های بعد نیز اگرچه ادیان کوشیده‌اند رازهای جهان دیگر را برای بشر تبیین کنند، تلاش برای گفتن از نادیده‌ها، دوباره سخن را به نمادها کشانده است؛ زیرا ذات سخن گفتن از ماوراء، جهان دیگر و معانی گسترده آن فراتر از گنجایش کلمات ساده است. نماد در این مفهوم به معنای غیرواقعی بودن پدیده دینی نیست بلکه تنها به راه دیگری برای بیان این مفاهیم والا اشاره دارد. همین امر است که همواره مباحث دینی را با تأویلات گسترده روبه‌رو ساخته است.

یکی از مباحث بسیار مهم دینی مسئله آفرینش است که علاوه بر روایت‌های ادیان توحیدی، درباره آن افسانه‌های فراوانی ساخته شده و نمادهای فراوانی به آن وارد شده‌اند. در این میان، ابلیس نقش ویژه‌ای یافته است، هم به این دلیل که او ضدقهرمان و چهره منفی این داستان است و هم به این سبب که در داستان‌ها و آیین‌های گوناگون چهره متفاوتی یافته و گاه با نمادهای دیگر درآمیخته است. اگرچه ذات نماد و خاصیت تأویلات متضاد آن، این وجه افتراق را توجیه می‌کند، توجه به این شخصیت و چهره نمادین او در آیین یزیدیان از بُعد هنری و اساطیری تأمل‌انگیز است. در مجموع می‌توان عقاید آیینی این فرقه را نمونه‌ای از نمادپردازی‌های عامیانه‌ای دانست که در رأس آنها نماد ملک طاووس قرار دارد و سایر نمادهای گیاهی، حیوانی و انسانی حول آن شکل گرفته‌اند.

ابلیس، یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های داستان آفرینش در متون دینی و عرفانی و نیز باورهای عامیانه، در سه نقطه پرتپش این داستان، خود را نشان داده است: در لحظه آفرینش آدم، در زمان به خلافت رسیدن او و در هبوط. در

این میان، شگفت‌انگیزترین بخش حضور ابلیس در داستان هبوط جلوه‌گر شده است. در این داستان ابلیس که هنوز اثری از فرشته‌ای مغرور در وجودش باقی مانده است، سعی می‌کند به بهشت وارد شود و زوج نخستین را بفربد. برخی ورود ابلیس به مرز ممنوعه بهشت را به کمک دو یاریگر مار و طاووس دانسته‌اند، اما این دو موجود در گذر زمان به افزونه‌های اساطیری و عامیانه آغشته و به یکی از مباحث مه‌آلود داستان آفرینش تبدیل شده‌اند. در این میان پیشینه حضور مار به دلیل اشاره‌ای که در عهد عتیق به آن شده آشکارتر است و طاووس به نماد رنگین گمشده‌ای تبدیل شده که جستن پیشینه آن کار آسانی نیست. شاید بتوان قدیم‌ترین حضور طاووس را در یک متن دینی فارسی، در روایت بازمانده‌ای از عهد ساسانی دانست. در این روایت، طاووس آفریده اهریمن است و اهریمن برای اینکه ثابت کند توانایی خلق موجودات نیک را دارد اما خود نمی‌خواهد چنین کند، طاووس را می‌آفریند (زهر، ۱۳۸۸: ۳۶۰). به نظر می‌رسد طاووس بعدها با توجه به باورهای عامیانه به داستان هبوط وارد شده و در تفاسیری همچون تفسیر طبری و قصص الانبیاء به آن اشاره شده است. به‌رحال اگرچه اساطیر و روایات متعدد از مار و طاووس به‌مثابه یاریگران ابلیس یاد کرده‌اند، می‌توان این دو موجود را تمثالی از ابلیس دانست و بهترین نمود این فرضیه را در باورهای یزیدیان یافت. یکی از بهترین منابع در این زمینه، کتاب دین ملک طاووس اثر پروفیسور گارنیک آساطوریان و دکتر ویکتوریا آراکلوا است. اهمیت این اثر را می‌توان در دید جامع و روش تحقیق مؤلفان دانست که بر پایه متون مقدس یزیدیان و نیز مطالعات میدانی مردمان این جوامع در ارمنستان، گرجستان، روسیه و ترکیه در طول چهارده سال انجام پذیرفته است. در میان افسانه‌های نقل شده در این اثر، می‌توان جهان‌بینی اساطیری مردمی را دید که سعی کرده‌اند پاسخی برای چیستی و چگونگی آفرینش بیابند و تحت تأثیر عقاید برخی از صوفیان مسلمان^۱ گناه ابلیس را به تقدیر او نسبت دهند و چهره دیگری از این موجود به نمایش بگذارند.

بحث و بررسی اثر

کتاب مذکور در هفت فصل تنظیم شده است. مؤلفان در فصل اول و دوم، به اثبات یکتاپرستی یزیدیان پرداخته‌اند. آنها معتقدند اگرچه یزیدیان، برای ملک طاووس و هفت آواتار (تجلی) او ارزش ویژه‌ای قائل‌اند و دو شخصیت دیگر یعنی شیخ عدی و سلطان یزید را دارای تقدس می‌دانند، باین حال همچنان به یگانگی خداوند بزرگ اعتقاد دارند. «با این تفاوت که خدای بزرگ یزیدیان علی‌رغم اینکه خالق جهان هستی است کاملاً به سرنوشت آن

بی‌اعتنا است و هیچ اهمیتی به امور دنیوی یا سرنوشت انسان نمی‌دهد» (آساطوریان و آراکلو، ۱۳۹۷: ۲۹). در اندیشهٔ پیروان این آیین، خداوند بسیار متعالی است و اعمال او را تنها از طریق تثلیث ملک طاووس، شیخ عدی و سلطان یزید - به‌ویژه ملک طاووس - می‌توان درک کرد. اگرچه بر مبنای متن مقدس یزیدیان، کتاب جلوه، به نظر می‌رسد ملک طاووس در بالاترین حد مخلوقات قرار دارد و حتی آفرینش گیتی از او بوده است؛ می‌توان فرضیهٔ دیگری را مطرح کرد که «به ندرت در تاریخ ادیان اتفاق افتاده است و آن تفویض تمام صفات و ابعاد خالق از خدا به نمایندهٔ اصلی تصویر او است» (همان: ۴۶). بنابراین، ناگهان ملک طاووس با صفاتی همچون پروردگار ستوده می‌شود، به‌مثابهٔ یاریگر مردمان جلوه می‌کند و چاره‌ساز ازدیاد نسل و بقای آدمیان می‌شود. در کتاب سیاه، متن مقدس یزیدیان، آمده است که ملک طاووس از خداوند می‌پرسد: نسل آدم چگونه زیاد خواهد شد؟ خداوند نیز ترتیب این امر را به او می‌سپارد. در اینجا مفهوم فریب ابلیس و هبوط آدم در ادیان دیگر به‌گونه‌ای دیگر جلوه‌گر می‌شود و نیت ابلیس از راندن آدم، خیر خواهانه می‌گردد. پس ملک طاووس، آدم را به خوردن گندم ترغیب و او را به تنهایی در زمین رها می‌کند. سپس جبرئیل به فرمان خدا، حوا را از دندهٔ آدم می‌آفریند. ملک طاووس نیز بعدها به خاطر انسان‌ها از بهشت به زمین می‌آید. به نظر می‌رسد این داستان، «تلفیقی از سنن یهودی، اسلامی و محلی یزیدیان باشد که به‌گونه‌ای بی‌سلیقه و بحث‌انگیز در کنار هم جفت‌وجور شده است» (همان: ۵۰) و قصد دارد نقش منفی ابلیس را در داستان هبوط دگرگون سازد. افسانهٔ شفاهی دیگری نیز به همین اندیشه اشاره دارد و مؤید این مطلب است. در این افسانه، ملک طاووس همچون ذره‌ای از نور بی‌پایان به زمین سیاه، نور حیات می‌بخشد. به همین سبب خداوند که از زمین، دور و بیزار است، ملک طاووس را از درگاه خود می‌راند. به دنبال قهر خداوند تمام موجودات زمین نیز از ملک طاووس روی برمی‌گردانند. ستاره‌ها، ماه و خورشید به او اجازهٔ ماندن و آرمیدن نمی‌دهند. تنها زمین او را با آغوش باز می‌پذیرد. با این حال آدمیان که گویی فداکاری او را فراموش کرده‌اند، می‌رانندش، تحقیرش می‌کنند، کتکش می‌زنند، بر او آب دهان می‌اندازند و نفرینش می‌کنند. در این میان گروهی از مردم یعنی یزیدیان، او را می‌شناسند و درحالی‌که فداکاری او را به یاد دارند به او پناه می‌دهند. پروردگار نیز در برابر این عمل، رنگین‌کمانی را در آسمان ظاهر می‌سازد که نشان بخشش این مردمان است. ایسیا جوزف (Isya Joseph) معتقد است پیروان ابلیس، پادشاهشان را فرشته‌ای هبوط‌کرده می‌دانند که رنج مجازات موقت را تحمل می‌کند، مجازاتی که نتیجهٔ طغیان او در برابر پروردگار است اما به‌هرحال

این امری خدایی است و انسان‌ها نمی‌توانند در ارتباط خداوند با فرشتگانش دخالت کنند (Joseph, 1919: 154). با همه این توصیفات، ملک طاووس بی‌گمان یکی از عجیب‌ترین نمادهای گستره مذهبی است زیرا در بستر و همسایگی اقوامی سر برآورده است که همواره ابلیس و طاووس را نمادی از شرّ و شیطان دانسته و آن دو را تقبیح کرده‌اند.

در فصل سوم و چهارم این اثر دو ضلع دیگر تثلیث یزیدیان و شیخ عدی و سلطان یزید معرفی شده است. یزیدیان، شیخ عدی را فردی می‌دانند که در سال ۱۰۵۷ میلادی در لبنان به دنیا آمد و دوران تحصیل خود را در خدمت احمد غزالی، فیلسوف برجسته، گذراند. سرانجام در اواخر قرن یازدهم میلادی به لالش در نزدیکی موصل بازگشت و همان‌جا اقامت گزید. سپس به دلیل زهد و نیز کراماتش شهره عام و خاص شد. او را می‌توان از زمرة صوفیانی دانست که ابلیس را از گناه مبرّا پنداشته‌اند و همین امر تأثیر شگرفی بر آموزه‌های یزیدیان گذاشت. شهرت افسانه‌ای این شیخ که بعدها با شاخ و برگ افسانه‌پردازی‌های عامیانه آمیخت، از او شخصیتی برجسته در نزد پیروان این آیین ساخت. علاوه بر او، سلطان یزید نیز به‌مثابه ضلع سوم تثلیث یزیدی است که نامش در یکی از دعاهای بسیار مهم یزیدیان آمده است.

فصل پنجم این اثر یکی از زیباترین و اساطیری‌ترین بخش‌های این کتاب است که به بررسی حلقه‌ای از رب‌النوع‌ها و فرشتگان محافظ در نزد یزیدیان اختصاص یافته است. عده‌ای از این شخصیت‌ها از خویشان و اطرافیان شیخ عدی و گروهی دیگر از شخصیت‌های برجسته محلی یا مقدسان آیین‌های تصوف، نظیر منصور حلاج هستند. همچنین گروهی از شخصیت‌های قرآنی و توراتی نظیر ابراهیم (ع)، خضر (ع)، موسی (ع) و عیسی (ع) نیز به اندیشه‌های این آیین راه یافته‌اند. علاوه بر این شخصیت‌ها، گروهی از چهره‌های اسطوره‌ای و نیمه‌اسطوره‌ای نیز در این حلقه وارد شده‌اند. به‌طور کلی می‌توان حلقه این شخصیت‌های مقدس را به شخصیت‌های انسانی و نیز حیوانات، نباتات و اجرام و پدیده‌های آسمانی تقسیم کرد.

نیمه‌خدايان این فرقه کسانی هستند که یا بر جنبه‌های گوناگون فعالیت‌های بشری نظارت دارند یا در فرهنگ عامه، پدیده‌های طبیعی به شکل آنها تصور و ترسیم شده است. به همین دلیل می‌توان گروه عظیمی از این چهره‌ها را با عناوین گوناگونی مطرح کرد که غالباً درباره خویشکاری آنها، افسانه‌هایی شکل گرفته و مسیر دور ساخت این افسانه‌ها تشخیص هویت واقعی و چگونگی آمیختگی آنها را با یکدیگر دشوار کرده است. با وجود این، محققان در این فصل سعی کرده‌اند با در کنار هم قرار دادن منابع شفاهی و نوشتاری پیروان این آیین و نیز یافتن سابقه حضور این شخصیت‌ها در منابع

و آیین‌های اقوام دیگر، شکل واضح‌تری از این رب‌النوع‌ها ارائه دهند. برای مثال پیروان این آیین «مامه رشان» را رب‌النوع آذرخش دانسته‌اند که در منابع فولکلور یزیدی یک بار از او با عنوان «شیخ ابروس» یاد شده است. ممکن است ابروس ترکیبی از اور - پروسک به معنی ابر - برق باشد. گویی شیخ ابروس همان شیخ ابر و برق است که حرف «ک» را از «بروسک» حذف کرده‌اند. از آنجاکه یزیدی‌های ارمنستان از شخصیت دیگری به نام آبابروس نام برده‌اند، می‌توان نام این رب‌النوع را به‌گونه‌ای دیگر ریشه‌یابی کرد و آن را عمو آذرخش دانست. در واقع به کارگیری عنوان صمیمانه عمو به تفکر خوش‌عامیانه‌ای اشاره دارد که آن را مانند شکلی از جلب دوستی نیروی قهار و مخرب طبیعت به کار برده است (آساطوریان و آراکلو، ۱۳۹۷: ۱۲۱).

یادآوری این نکته ضروری است که تلاش پیروان آیین‌های مختلف برای ساخت رب‌النوع‌های عناصر طبیعت در بسیاری از موارد تنها تلاشی برای تجسد بخشیدن به این پدیده‌ها بوده است. همچنین آنها نه‌تنها برای پدیده‌های طبیعت بلکه برای بسیاری از مفاهیم نامرئی، خدایی مرئی می‌آفریدند تا با استغاثه به آن، دریافت امور حسی را ملموس کنند. در این میان گاه امور مهمی همچون زایش و مرگ، به رب‌النوعی سپرده و افسانه‌های گوناگونی درباره آن پرداخته می‌شده است. سنت شفاهی یزیدیان نیز از این امر مستثنا نیست. آنها به رب‌النوعی به نام پیر آفاط (Pira-Fat) باور دارند که حامی زائوها و نوزادان است و آنها را از گزند دیوی به نام آل حفاظت می‌کند. در مورد ارتباط پیر آفاط و خویشکاری او روایتی غیرمستند وجود دارد. در این روایت آمده است که شیخ ابوبکر (تجسد میکائیل در سنت یزیدیان) نطفه یزیدیان را به پیر آفاط سپرده است. او نیز این نطفه را هفتصد یا هفت‌هزار سال در مکانی امن حفظ کرده است. در روایت‌های دیگری که درباره این شخصیت وجود دارد می‌توان آمیختگی او را با آنهایتا دید که دلیل موجه آن، همجواری پیروان این فرقه با سرزمین‌های پذیرنده این الهه است.

در کنار پیر آفاط، رب‌النوع دیگری به نام خاتونافرخوا (Xatuna-Farxa) مشاهده می‌شود که خویشکاری نزدیکی با پیر آفاط دارد. بنابراین اگرچه پیر آفاط، مراقب زنان در دوره زایمان است، خاتونافرخوا نیز نقش حمایتی خود را در دوران چهل روزه پس از تولد نوزاد نشان می‌دهد. در واقع خاتونافرخوا را می‌توان نسخه ضعیف‌تری از پیر آفاط دانست که حوزه فعالیت‌های محدودتری دارد. یکی دیگر از شخصیت‌های افسانه‌های شفاهی یزیدیان، شیخی به نام شیخ کراس یا روح لباس است که خویشکاری اساطیری حیرت‌آوری دارد. نام این شیخ به استعاره زیبایی از مرگ پیوند یافته است. در واقع از آنجاکه در آوردن جامه را می‌توان استعاره‌ای از مرگ و تن کردن جسمی تازه یا تناسخ دانست،

می‌توان حوزه وظایف او را در ارتباط با مرگ و تناسخ تعریف کرد. این استعاره را می‌توان تفکری گنوسی دانست که در یکی از مرثیه‌های مانوی نیز مورد توجه قرار گرفته است: «او (مانی) لباس زیبای جسم را از تن به در کرد (= درگذشت)» (به نقل از آساطوریان و آراکلو، ۱۳۹۷: ۱۷۰). باین حال باید توجه داشت که یزیدیان در کنار مفهوم سنتی بهشت و دوزخ، مقوله تناسخ را مفهومی فرعی در نظر می‌گیرند و این دو مفهوم متضاد در کنار هم در جهان بینی آنها مشهود است. نقش این شیخ را همچنین می‌توان با خویشکاری خدایان مانوی - قبطی یکی دانست. در عقاید مانوی هنگام مرگ، فرشته‌ای با جامه‌ای از نور بر فرد ظاهر می‌شود و لباس واقعی او، یعنی ذات واقعی‌اش را در قالب جامه‌ای از نور به او می‌پوشاند. این تصور که شیخ کراس، مسئول فرایند مرگ است و به نوعی با جامه پیوند یافته است، این تصویر مانویان را به یاد می‌آورد و نقش او را بیشتر قابل تصور می‌سازد.

علاوه بر این شخصیت‌ها می‌توان به رب‌النوع‌های افسانه‌ای مقدس دیگری اشاره کرد که هر یک برآمده از مجموعه‌ای از تفکرات و تلاش‌های ذهنی مردمانی است که سعی کرده‌اند دوستی طبیعت را جلب کنند یا عناصر طبیعت را به شکل نمادین و مطابق با اندیشه‌های خویش درآورند. از این میان می‌توان به ممه شیوان و گوان زرزان (رب‌النوع‌های گله‌های دام)، فرشته مهریان (رب‌النوع قضیب)، درویش ارض (رب‌النوع زمین)، شیخ علی شمسان (حامی مسافران)، خطاجوت (روح شخم و کشت) و پیر استر (روح رختخواب) اشاره کرد.

فصل ششم این اثر به نوعی دنباله اندیشه فصل گذشته است و به ادامه همان موضوع در قالب اهمیت جانوران، گیاهان، جلوه‌های طبیعت و اجرام آسمانی از منظر یزیدیان پرداخته است. در میان حیوانات، یزیدیان برای خروس (به‌عنوان شکل دیگری از طاووس)، آفتاب پرست (به‌عنوان گونه‌ای از مار) و سگ اهمیت ویژه‌ای قائل‌اند.

برخی از گیاهان نیز برای پیروان این آیین اهمیت خاصی یافته‌اند که در رأس آنها می‌توان «درخت» را مشاهده کرد. درخت که در فرهنگ و اساطیر جهان نقش گسترده و بی‌چون و چرایی دارد، در سنت یزیدیان نیز ظاهر شده است. اگرچه در افکار آنان هیچ نشانی از پرستش درخت دیده نمی‌شود اما در رسوم آنها درخت تقدس ویژه‌ای دارد. در نزد پیروان این فرقه، نوع درخت اهمیت ندارد بلکه تقدس آن وابسته به مکان رویش، سن و شکل آنها است. یزیدیان در رسوم خود آیین «درخت آرزو» را به جای می‌آورند که با برگزاری جشن و قربانی در اواخر پاییز صورت می‌گیرد. از دیگر گیاهان مورد توجه یزیدیان «پیاز» است. حکایتی وجود دارد که در آن از یک یزیدی می‌پرسند:

«وقتی شاه شدی می‌خواهی چه کار کنی؟» و او پاسخ می‌دهد: «پیاز خواهم خورد!». همچنین مشاهده شده است که آنها حتی افراد ثروتمندِ درگذشته را با آب پیاز می‌شویند و بر مزارش پیاز می‌کارند. این اعمال احتمالاً ریشه در اهمیت این گیاه در ایمن ساختن روح متوفی از شر نیروهای تاریکی دارد. از دیگر گیاهان مورد احترام یزیدیان می‌توان به مهر گیاه و چندین درخت نامعلوم اشاره کرد. یکی از این درختان با عقاید مذهبی یزیدیان پیوند یافته است. هنگامی که فرد خرقة خود را روی شاخ و برگ آن می‌انداخته، خرقة متناسب با فرد، رنگ خاصی به خود می‌گرفته است.

در رأس توجه یزیدیان به اجرام آسمانی - همانند سایر ملل و اقوام - «ماه» قرار گرفته است. این توجه به اندازه‌ای است که آنها حتی ماه را در قالب شخصیتی مقدس به نام فخرالدین تجسد بخشیده‌اند. با توجه به تغییرات دائمی ماه از هلال به بدر همواره درباره آن افسانه‌های فراوانی شکل گرفته است. یزیدیان نیز افسانه‌هایی در این خصوص دارند. در یکی از این افسانه‌ها آمده است که ماه و خورشید خواهر و برادرند. ماه برخلاف هنجارها عاشق خواهر خود می‌شود. به خاطر رنج و عذاب این عشق یک‌طرفه است که ماه مدام پیر می‌شود، می‌میرد و دوباره زنده می‌گردد. علاوه بر این یکی دیگر از مواردی که ماه را بیش‌ازپیش به عرصه ابهام و خیالات بشر و ساخت افسانه‌ها وارد کرده، پدیده «خسوف» است. یزیدیان در ادامه افسانه عشق ماه به خواهر خویش، خسوف را حقه ماه برای نزدیک شدن به خورشید می‌دانند. ماه صورت خود را می‌پوشاند اما فرشتگان که با این هنجارشکنی مخالفاند حجاب او را کنار می‌زنند و به خورشید کمک می‌کنند تا با دیدن ماه او را بشناسد و از او بگریزد.

ماه را همچنین دارای خاصیت درمانگری دانسته و در آیین‌ها و مراسم مختلف به او توسل جسته‌اند. برای مثال مادران، فرزندان بیمار خود را هنگام حلول ماه نو بیرون می‌برند تا ماه بر آنها نظر کند، درحالی‌که زیر لب می‌خوانند: «ای ماه نو، تو مادر [واقعی] این کودکی و من نامادری‌اش هستم. این کودک را از شر بیماری نجات بده». اندوه مادرانه پشت این استغاثه‌ها، بدوی‌ترین شکل تفکر و اصیل‌ترین حس انسانی را در خود دارد که به هر طریق و هر پدیده‌ای چنگ می‌اندازد تا کودک خویش را نجات دهد.

«ستاره»های درخشان بر پهنه بی‌کران آسمان نیز از عناصر مورد توجه یزیدیان بوده‌اند. آنها نیز همانند بسیاری از اقوام دیگر ستاره‌ها را با تولد، مرگ و سرنوشت افراد مرتبط دانسته‌اند. آنها چنان به تأثیر ستاره‌ها بر سرنوشت معتقدند که در بعضی مراسم از جمله مراسم عروسی از ستاره‌ها کمک می‌طلبند. در این حال دختران جوان می‌خوانند: «آه ستارگان،

ستارگان، ستارگان درخشان! نگاهی بر ما بیندازید، بر شادی ما، رحمت خود را بر عروس و داماد فرود آورید». البته به همان اندازه که ستارگان می‌توانند خوش‌یمن باشند و سرنوشت نیکی برای فرد به ارمغان آورند، ستاره دنباله‌دار پدیدۀ وحشتناکی است که موجب بدبختی و دشمنی می‌شود. آنها این ستاره را «ستاره مودار» می‌نامند که نام شاعرانه آن برخلاف تأثیر منفی‌اش، زیبا و دلنشین و یادآور زنی پُرآن با گیسوانی بلند در پی خویش است.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال اول، شماره ۲۱
بهار و تابستان ۱۳۹۷

۱۳۱

«رنگین کمان» نیز در باور این مردمان، نمودی از کمر بند سلیمان نبی (ع) است که اگر کسی بتواند درست زیر آن بایستد به تمام آرزوهایش خواهد رسید و اگر کسی از زیر آن رد شود، تغییر جنسیت خواهد داد.

در هفتمین و آخرین فصل این اثر به آمیختگی آیین یزیدی با اعتقادات دیگر توجه شده است. محققان در مجموع این آیین را التقاطی از فرقه‌های افراطی شیعه، تصوف و آموزه‌های گنوسی دانسته‌اند که به نوعی در زیر سایه تفکر برخی از صوفیان در دفاع از ابلیس و تقدیرگرایی او شکل گرفته است، حتی اگر در دوره‌هایی یزیدیان در برابر سرکوب‌های جوامع اسلامی، صوفیان را کذاب یا دیوانه نامیده باشند.

صرف‌نظر از عقاید خاص پیروان این فرقه، نویسندگان در این اثر بیشتر عقاید اساطیری و افسانه‌های شفاهی یزیدیان را بررسی کرده‌اند تا بتوانند جهان‌بینی مردمی را آشکار سازند که همانند بسیاری از اقوام، فلسفه خود را در رویارویی با دنیای پهناور و عناصر نامحدود آن بیان کرده‌اند، برای خود داستان‌ها ساخته‌اند و با آمیختن آنها به افسانه‌های ملل دیگر، عقایدی را آفریده‌اند که از دیدگاه مطالعات مردم‌شناسی و اسطوره‌شناسی بسیار جالب توجه است. علاوه بر این چنین فصل‌های کتاب و تفکیک مناسب مباحث مختلف، از آن اثر منسجمی ساخته است که به گفته پروفسور آدریانو و. رُسی، استاد دانشگاه ناپل ایتالیا، می‌تواند دستاوردی بزرگ برای پژوهشگران تاریخ تطبیقی ادیان تلقی شود.

بعد اسرارآمیز آیین‌های یزیدی و شائبه شیطان‌پرست بودن آنها سبب شده است که محققان دیگری نیز عقاید آنان را معرفی و بررسی کنند. از مجموع این پژوهش‌ها برمی‌آید که محققان پیروان این فرقه را یکتا پرست می‌دانند که تنها برای فرشته‌ای به نام ملک طاووس ارزش ویژه‌ای قائل‌اند و به دلیل برخی از شباهت‌های این فرشته با شیطان و نظر منفی پیروان ادیان توحیدی نسبت به این فرشته، در دوره‌های گوناگون پیروان این آیین را شیطان‌پرست دانسته‌اند. همچنین اغلب محققان به ریشه‌یابی عنوان یزیدی توجه نشان داده‌اند و با فرضیات مختلف این نام را برگرفته از واژه پهلوی ایزد یا نام تاریخی شهر یزد دانسته‌اند. گاه یزیدیان را منسوب به یزید بن معاویه، جزدین

خزانه‌دار خسروپرویز) یا یزید بن اَنَسِیه کرده‌اند. همچنین به بررسی شباهت عقاید پیروان این آیین در خصوص هفت ملک بزرگ آنها با امشاسپندان زرتشتی توجه نشان داده‌اند. همچنین پژوهشگران، دین یزیدی را آمیخته‌ای از نفوذ ادیان قدیم در سرزمین آشور و بابل و نفوذ ادیان جدیدتر مانند یهود، نصاری و اسلام دانسته‌اند. از دیگر مباحث پرتکرار در این منابع، توجه به طبقات پیشوایان این فرقه، شرح اصل تناسخ در میان آنها، رسوم آیینی آنها از قبیل چرخاندن سنجک (سنجق)^۲ در دهات اطراف و اعیاد دینی‌شان است. غلامرضا رشید یاسمی در کتاب *گرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او فصلی* را به دیانت و معتقدات یزیدیان اختصاص داده است. او در این کتاب علاوه بر مباحث گفته شده افسانه‌ای از ملک طاووس را بیان کرده که در آن آمده است: «پروردگار، ملک طاووس را رانده است و او هفت‌هزار سال در جهنم اشک ریخته و با پر کردن هفت خمره از اشک‌هایش، مورد بخشش پروردگار قرار گرفته است» (رشید یاسمی، ۱۳۶۹: ۱۳۰). پس از او محمد محمدی ملایری نیز در مجلد ششم کتاب *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*^۳ مقاله‌ای را با عنوان «یزیدی‌ها و کیش و آیین آنها» آورده است. از بخش‌های مورد توجه این مقاله، آوردن خلاصه‌ای از کتاب یکی از مشایخ این فرقه است. مطالب آمده در این کتاب، با مطالبی که پیش‌تر محققان ذکر کرده‌اند کمی متفاوت است که شاید نشان‌دهنده ورود عقاید و افسانه‌های شفاهی این آیین به عقاید اصلی آنان باشد. برای مثال در این کتاب برای هفت ملک مورد توجه یزیدیان نقش آفریدگاری ذکر شده و ترتیب آنها با ترتیب آمده در سایر آثار تفاوت دارد. بخش تأمل‌برانگیز دیگر در این اثر، نامه‌ای است که از طرف شیوخ و بزرگان یزیدی به دربار خلیفه عثمانی نوشته شده است و در آن یزیدیان، به دلیل ناسازگاری سربازی با معتقداتشان، خواستار لغو فرمان سربازی بوده‌اند. در این نامه این معتقدات به تفصیل شرح داده شده‌اند که مطالعه آن به روشن‌تر شدن عقاید پیروان این فرقه کمک می‌کند. علاوه بر این محمد التنوچی در اثر *یزیدیان یا شیطان پرستان* رسوم و عقاید این فرقه را بررسی کرده که احسان مقدم آن را ترجمه کرده است. این اثر نیز به سبک سایر پژوهش‌ها در این زمینه، به معرفی شیخ عدی، بررسی وجه تسمیه یزیدیان، اعیاد مذهبی، طبقات اجتماعی یزیدیان، متن کتاب *جلوه و رش و مباحثی* از این قبیل پرداخته و تنها در دو بخش به افسانه‌های عامیانه نزدیک شده است. یکی از این افسانه‌ها، ذکر کرامتی عامیانه درباره شخصیت شیخ عدی است که با آفرینش کهکشان‌ها پیوند یافته است. نقل شده است که «شیخ عدی و برخی از نزدیکانش به آسمان رفتند اما فراموش کردند برای اسب‌های خویش علوفه ببرند. شیخ عدی یکی

از مریدان خود را برای آوردن علوفه به زمین فرستاد. آن مرید پس از مدتی با باری از کاه بازگشت اما بخشی از آن بار بر آسمان ریخت و کاه‌کشان خلق شد» (التنوجی، ۱۳۸۰: ۱۴۶). در نقل عامیانه دیگری به گیاهان منفور یزیدیان اشاره شده که می‌توان به کلم‌پیچ، کاهو، لوبیا و کدو اشاره کرد. آنها کاهو را پست‌ترین آفریده‌ها می‌دانند. آنها حتی از آوردن نام آن خودداری می‌کنند و به این گیاه «آن وحشی» می‌گویند! (همان، ۱۳۸۰: ۱۰۸).

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال اول، شماره ۲۱
بهار و تابستان ۱۳۹۷

۱۳۳

نتیجه‌گیری

با توجه به تحقیقات گسترده‌ای که در خصوص یزیدیان و آیین آنها صورت گرفته است، می‌توان مزیت عمده اثر پروفسور اساطوریان و دکتر آراکلو را تحقیقات میدانی و نقل افسانه‌های عامیانه شفاهی پیروان این آیین دانست که نظیر آنها را در سایر آثار نمی‌توان دید. در میان این اثر افسانه‌های فراوانی مشاهده می‌شود که با همه ابعاد زندگی روزمره این مردمان آمیخته است. توجه به همین نقل‌های شفاهی و افسانه‌های عامیانه بوده که فصل منسجمی را در خصوص قدیسان و رب‌النوع‌های یزیدیان فراهم آورده است که نمونه آن در میان تحقیقات مشابه کمتر دیده می‌شود.

در آخر بحث، بار دیگر به آغاز مطلب بازگردیم که چگونه نمادها در گوشه و کنار زندگی عادی مردم گسترده شده و همراه با گذر زمان از سویی به سوی دیگر غلتیده و برگ و بر گرفته‌اند. در این میان چگونه طاووس، این نماد رنگین، مسیر پچاپیچی را پیموده و به شکلی کاملاً متضاد با ادیان، تفکرات دینی و نیز اغلب اساطیر جهانی در باور گروهی از مردمان رشد کرده و به خلق معنایی تازه منجر شده است. ایسیا جوزف در بخشی از کتاب خود چرایی پیوند این پرنده خاص با ابلیس را مهم‌تر از چستی آن دانسته و خود ریشه این پیوند را در قدیم‌ترین شیوه‌های بت‌پرستی جسته است (Isya Joseph, 1919: 150). با این فرضیه بار دیگر به جهان رنگین اساطیر بازگردانده می‌شویم، مسیری که هر چه در آن عقب‌تر رویم بیشتر در مه فرو می‌رویم و از گستره ذهن چاره‌جو و فلسفه‌باف بشر و افسانه‌پردازی‌های او بیشتر شگفت‌زده خواهیم شد.

پی‌نوشت

۱. این اندیشه همواره در میان بسیاری از صوفیان و عارفان در هر دوره رواج داشته است. برای مثال نجم‌الدین رازی (نجم‌دایه) در کتاب *مرصادالعباد من المبدأ الی المعاد*، آورده است: «هر که را کمند عنایت به گردن افتاد آنجا اوفتاد، و هر که را گردن به سلسله قهر بر بستند آنجا بستند، «السعیذ من سعید فی بطن امه و الشقی من شقی فی بطن امه»، رقم کفر بر ناصیه

ابلیس پیش از وجود او کشیده بودند که «و كانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ» داغ لعنت بر جبین او بی نام او نهادند» (رازی، ۱۳۹۱: ۳۳۴).

۲. سنجک یا سنجق، شمایلی به شکل طاووس است که برای پیروان این آیین، ارزش ویژه‌ای دارد. در بالای این شمایل عصا مانند، طاووس کوچکی قرار گرفته که پره‌های خویش را گسترده است.

۳. علت آوردن این مقاله در بخش ساسانیان به این دلیل است که یزیدیان، قدمت خود را به زمان خشایارشا و اردشیر می‌رسانند.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

منابع

سال اول، شماره ۲۰۱
بهار و تابستان ۱۳۹۷

۱۲۴

- آساطوریان، گارنیک و آراکلوا، ویکتوریا (۱۳۹۷) دین ملک طاووس: یزیدی‌ها و جهان معنوی آنها، ترجمه آرش طهماسبی، تهران: فرهامه.

- التتوجی، محمد (۱۳۸۰) یزیدیان یا شیطان پرستان، ترجمه احسان مقدسی، تهران: عطایی.

- رازی، نجم‌الدین (۱۳۹۱) مرصادالعباد من المبدأ إلی المعاد، به اهتمام محمدامین ریاحی، چاپ پانزدهم، تهران: علمی و فرهنگی.

- رشید یاسمی، غلامرضا (۱۳۶۹) کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، چاپ چهارم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

- زنر، آر. سی (۱۳۸۸) طلوع و غروب زردشتی‌گری، ترجمه تیمور قادری، تهران: مهتاب.

- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹) «یزیدی‌ها و کیش و آیین آنها»، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. جلد ۶، تهران: توس. صص ۳۶۱-۳۳۱.

- Joseph, Isya (1919) *Devil Worship: the Sacred Books and Traditions of the Yezidiz*. Gorhan. Boston.